



اتفاقی نه از نظر مالی برایشان افتاده و نه کوچک‌ترین جایگاهی در حیطه کاری خود در جامعه برایشان ایجاد شده و این بسیار دردناک است. من به عنوان بازیگر این فیلم، تمام تلاشم را برای رسیدن به این نقش انجام دادم. من یک ماه قبل از شروع فیلمبرداری، لباس طاهره و اکسسوری هایش، حتی گوشی موبایل، کیف دستی، چادر و کفش و مدل راه رفتن و مدل حرف زدن او زندگی کردم، به خیابان رفتم، خرید کردم و کاری را انجام دادم که کارگردانان بزرگ با بازیگران شناخته‌شده خود انجام می‌دهند. در واقع ما، کسانی که هنوز شناخته نشده‌ایم، کسانی که هنوز کارگردانی به نامی روی ما انگشت نگذاشته و انتخابمان نکرده، خودمان به‌طور خودکار، غریزی و به خاطر عشقی که به این کار داریم، اینگونه عمل می‌کنیم. من طاهره را با تمام وجود و وجدانم زندگی کردم. شبی که کار تمام شد و می‌خواستیم لباس‌های طاهره را برای آخرین شب در کمد بگذاریم و دیگر نبوشیم، به پهنای صورت برای آن زن و برای آن نقش اشک ریختم، آن زن در وجودم بود و جدا شدن از آن برایم بسیار سخت بود. نه فقط من، بلکه تمام بچه‌ها برای رسیدن به نقش هایشان تلاش کرده‌اند و امیدوارم مخاطبان به این فیلم به عنوان اثری از بچه‌های شهرستان در سینمای هنر و تجربه نگاه نکنند بلکه بدون پیش داوری فیلم را ببینند تا دریابند که ما به اندازه یک فیلم تراز اول برای رسیدن به نقش و آن چیزی که می‌خواستیم تماشاگر ببیند تلاش کرده‌ایم. من خیلی دوست دارم که مخاطبان این اثر را ببینند و بسیار آرزو دارم زحماتم دیده شود، چون هنوز هم طاهره را با خود حمل می‌کنم و این برای یک بازیگر بسیار سخت است، اگر که دیده نشود.

سرمایه‌ای می‌گذارم تا بتوانند رفاقت گونه کنار هم یک فیلم بسازند. یعنی از گریمور، صداپردار، فیلم‌بردار، بازیگر، صحنه‌گردان، هر کسی را که نام ببرید، اغلب رفاقتی و بدون چشم‌داشت مالی می‌آیند و این باعث می‌شود که فیلم‌های کمتری در اصفهان ساخته شود. پیرو همین امر نباید انتظار شاهکارهای عجیب و غریبی را داشته باشیم چون سرمایه نقش زیادی در کیفیت فیلم دارد. علاوه بر این نداشتن فیلمنامه خوب نیز می‌تواند یکی از دلایل باشد. خوشبختانه نویسنده کار ما، آقای شاکری واقعاً زمان زیادی برای این فیلم گذاشت و تمام تلاش خود را کرد که فیلمنامه خوبی داشته باشیم، فیلمنامه‌ای که موضوعش حداقل با فیلم‌هایی که تا کنون در اصفهان کار شده متفاوت باشد. چرا که عمده فیلم‌هایی که در سال‌های اخیر در اصفهان دیده‌ام، بیشتر در قالب فیلم‌های خانوادگی و بالهجه اصفهانی بوده‌اند. اما ساخت فیلمی که از بعدی عمیق‌تر برخوردار باشد، بسیار کم اتفاق افتاده و این روند بسیار کند است.

**به نظر می‌آید طاهره و مراد در مسیری میان وجدان، شرافت و انتخابی که شرایط بر دوششان گذاشته، دائماً در نوسان‌اند و وجدان، آنها را بسیار آزار می‌دهد.**

مراد و طاهره از طبقه پایین جامعه هستند. فقر، جایی به آنها فشار وارد می‌کند و تصمیم می‌گیرند حرکتی انجام دهند. از جنبه‌های دیگر می‌توان مسیر طاهره، مراد را از هم جدا کرد، به این معنا که فردی به نام مهری نیز وجود دارد، که سال‌هاست طاهره متوجه نگاه‌های همسرش به مهری یعنی جاری‌اش است. نگاهی که نشان از علاقه دارد. با توجه به اینکه طاهره زن زیبایی نیست، این نقطه ضعفی برای او محسوب می‌شود و از جایی به بعد، شاید کلنجارهایی با خود دارد و خود را وارد بازی همسرش می‌کند. تحلیلی که من از نقش طاهره داشتم، این بود که حسادت زنانه‌اش آنقدر زیاد می‌شود که تصمیم می‌گیرد حداقل یک ضربه یا نیش به آن زن بزند. باید در نظر داشت که آنها از قشر پایین هستند و مسائل حاشیه‌ای برای آنها بسیار بزرگ جلوه می‌کند از سوی دیگر، آنها در محیط بسیار کوچکی زندگی کرده‌اند که همه اهالی یکدیگر را می‌شناسند. به همین علت وقتی برادر شوهر فوت می‌کند و متوجه می‌شوند که مهری باردار است، برای جمع کردن آن بی‌آبرویی، که فکر می‌کنند دیگران ممکن است چنین برداشتی داشته باشند، تصمیم می‌گیرند که این حاملگی را مخفی نگه دارند و بچه را بفروشند.

**در طول فیلم، حمایت شخصیت‌های زن از یکدیگر بسیار بارز است.**

بله این یکی از نکاتی بود که واقعاً من را جذب فیلم‌نامه کرد؛ همان برجسته کردن حمایت زنانه که در متن کاملاً واضح است. وقتی فیلمنامه را می‌خواندم، ابتدا احساس عمیقی نسبت به طاهره نداشتم، ولی در ادامه داستان باورم نمی‌شد که یک زن عادی و معمولی، زنی که دغدغه‌های عمیق و مطالعات گسترده ندارد، چطور اینقدر تغییر می‌کند و به قهرمان تبدیل می‌شود و به نظر آقای شاکری لطف بزرگی به زنان در این فیلمنامه کرده است.

**سخن پایانی**

به نظر من بچه‌های شهرستان خیلی فقیر و در عین حال بسیار با استعداد هستند. امیدوارم حمل بر خودستایی نباشد، اما بازیگرانی در شهرستان‌ها داریم که عمرشان را برای این کار گذاشته‌اند و هنوز هیچ‌جا دیده نشده‌اند و علاوه بر این، هیچ

لیلا قربانی  
بازیگر:  
**طاهره را با تمام وجود و وجدانم زندگی کردم**

**آغاز همکاری‌تان با این پروژه و اولین برخوردتان با متن و نقش چگونه بود؟**

فکر می‌کنم اولین گزینه و کاندید برای این نقش بودم و از همان ابتدا که متن آماده شد، نظرشان بر این بود که من این نقش را بازی کنم. البته در نسخه اولیه فیلمنامه، طاهره در واقع یک پیرزن بود اما فیلمنامه بازنویسی شد و به طاهره جانی دیگر داده و او تبدیل به کاراکتر اصلی فیلم شد. خب من پیش از این نسبت به آقای اکلیلی شناخت داشتم، هرچند با ایشان کار نکرده بودم. در جلسه اول، آقای اکلیلی تأکید داشتند که طاهره یک زن زجرکشیده و شکسته است و ظاهر و پوشش‌اش با سن و سالش نمی‌خواند و بسیار شکسته‌تر از آن چیزی که هست، به نظر می‌رسد. او زنی شهرستانی است که با طبیعت و فرهنگ متفاوتی بزرگ شده و زن سخت و زمختی است. وقتی مراد دید و از ظاهر من ارزیابی کرد، گفت که باید تغییرات زیادی ایجاد کنیم تا این شخصیت شکل بگیرد و اینکه اولین چیزی که توجه او را جلب کرد، لحن، کلام و بیان من بود که البته در طول تمرین برایم در دسترس‌تر شد. به این صورت که در تمرین‌ها به من گفتند که بیان من قاطع و درست است، اما این کاراکتر چنین بیانی ندارد و این قدر با اعتماد به نفس نیست و از جنبه‌هایی ضعیف است، زیاد با قشر مرفه مواجه نشده و نمی‌تواند به آن شکل قاطع صحبت کند که به هر حال با تمرین و زمانی که برای نقش گذاشتم، تلاش کردم به آن چیزی که آقای اکلیلی می‌خواست برسم.

**آیا شما از هنرمندان تئاتر اصفهان هستید؟**

بله من از کودکی تئاتر کار کرده‌ام و تقریباً می‌توانم گفت حدود ده یا یازده سال است که وارد سینما شده‌ام، اما از ابتدا بازیگروری را با تئاتر شروع کردم.

**حتی در تهران نیز روند سختی برای ورود بازیگران تئاتر به سینما وجود دارد این روند در اصفهان چگونه است؟**

می‌شود گفت که اصفهان اصلاً سینما ندارد و میان هر فیلم سینمایی با اثر بعدی چندین سال فاصله می‌افتد. این مسئله دلایل زیادی هم دارد و عمده‌ترین دلایل هم این است که واقعاً پول و بودجه نیست و آثار از نظر مالی، حمایت زیادی نمی‌شوند. مثلاً دستمزد من با ۲۴ سال سابقه بازیگری در حدی نبوده که کسی بگوید «این حق تو بوده که چنین دستمزدی بگیری» بچه‌های اصفهان واقعاً دوستانه و صمیمی دور هم جمع می‌شوند و در این میان نفر بانی خیر می‌شود و

مانند فروش بچه و... می‌شوند، بگذاریم، شاید سوءتعبیر می‌شد و شاید مثلاً به یک قوم یا گروهی از افراد برمی‌خورد. به همین دلیل تصمیم گرفتیم از فارسی سلیس استفاده کنیم، که اولاً خدای نکرده به موردی برنخوریم و بعد، حس کردیم، شاید برای بیننده هم جذاب باشد. چون گویش اصفهانی، معمولاً ناخواسته به خاطر سابقه ذهنی مخاطبان می‌تواند فضای طنزگونه‌ای در برخی لحظات ایجاد کند و این موضوع شاید باز به کاری که انقدر جدی و به شکلی یک درام لاترژدی بود لطمه می‌زد. به نوعی خواستیم به این معضل و حوادث نگاهی وسیع‌تر داشته باشیم چرا که می‌تواند در هر نقطه‌ای جهان رخ دهد.

**با توجه به اسم فیلم، شاید این توقع می‌رفت که بیشتر در مورد مسئله خشکی یا تأثیر اقتصادی آن روی این خانواده مانور داده شود.**

شروع قصه ما از یک رودخانه‌ی خشک است. ماشینی که به بی‌راهه و بستر خشک رودخانه می‌زند و از روی پل رد نمی‌شود در حالی که در بگ‌گراند پل را می‌بینید، ولی این‌ها به دل رودخانه‌ی خشک می‌زنند، که مسیر را کوتاه کنند و از یک مسیر اشتباه بروند، تا برسند به آن مقصدی که دارند، مقصدی که در نهایت فروش بچه است. در واقع کانون این خانواده بعد از فوت پدر به شکلی به هم ریخته است. این زن باردار بوده، بارداری‌اش را از اطرافیان پنهان کرده‌اند تا این بچه را بتوانند بفروشند و بتوانند به شکلی بحث خلاص مالی و اقتصادی خانواده را، نه فقط خانواده‌ی خودشان که حتی برادر، یعنی شخصیت مراد هم یک منفعت مالی در این فضا ببرد. آنها خریدار کودک را پیدا و تصور یک بی‌آبرویی را ایجاد کرده‌اند و این ذهنیت را ساخته‌اند که اگر دیگران بفهمند، چقدر بد می‌شود. بدین ترتیب مخاطب می‌بیند که اینها در اثر آن مشکلات بی‌آبی، اینکه کار کشاورزی متوقف شده و حالا پدر رفته کارگری کند و از ساختمان افتاده و فوت کرده، رخ داده است. مسائلی که در حاشیه‌ی بحث بی‌آبی است، عملاً رخ داده‌اند.

از طرفی اگر می‌خواستیم وارد آن فضای مشکلات آب بشویم، فکر می‌کنم که توضیح اضافه‌ای بود و به قصه‌مان لطمه می‌زد اما خیلی جاها اشاره‌ی خیلی ریزی کردیم یعنی سعی کردیم که جریان را خیلی برجسته و بزرگ نکنیم، که شائبه روی این موج سوار شدن هم ایجاد نشود و اصلاً هم این نگاه را نداشتیم بلکه سعی کردیم تمام عناصر در خدمت تعریف قصه‌مان باشند تا این که چیزهای اضافه کنیم و بعد ادعا کنیم که ما می‌خواستیم این معضلات بزرگ را نشان بدهیم بلکه بی‌آبی، اصل و پایه قصه‌ی ما است و اگر این بی‌آبی نبود این خانواده درگیر کار و زندگی‌اش بود و اصلاً دچار چنین مسائلی در همه ابعاد نمی‌شد.

